

Research Article

The impact of time and space elements on the dynamics of jurisprudence principles

Ali Safari^۱, Hassan Heidari^۲, Hormoz Asadi Kouhbad^۳

Received: ۲۰۲۲/۱۰/۲۳ Accepted: ۲۰۲۳/۰۱/۰۴

Abstract

This article examines the role of time and space in ijtiḥād. The requirements of time and space play a fundamental role in determining the subject of rulings, and the subjects of rulings are the cause of rulings; hence, there are various theories about the effect of time and space on religious rulings. The focus of this article is to examine the concept of time and space and the role of these two in ijtiḥād, which causes the dynamism of jurisprudence in all times and places, and such an approach shows the importance of addressing this issue.

*Ijtiḥād is a process for understanding religion and discovering and deducing religious rulings. After the sixth century, the meaning and basis of ijtiḥād in the history of Islamic law changed, and a new term emerged, based on which it was possible to call Shiites and Sunnis as people of ijtiḥād. Among Sunnis, the oldest text on the use of ijtiḥād in this new sense is apparently the valuable book *Al-Mustasfi min 'Ilm al-Usul* by Imam Muhammad al-Ghazali, who first called reason one of the tools and even sources of ijtiḥād, among religious scholars who, according to themselves, lived in an era of obstruction or monopoly of ijtiḥād. Among Shiites, the new term ijtiḥād can be found in the phrase of Muḥāqīq al-Hillī at the beginning of Chapter ۹ of the book *Ma'arij al-Usul*, which raises some issues in explaining the reality of ijtiḥād. Ijtiḥād in the practice of jurists is the effort to derive religious rulings, in other words, deriving rulings from religious evidence is ijtiḥād. Because religious rulings are sometimes not obtained from the appearances of a text, but rather their recognition is based on theoretical rules and requires the establishment of evidence, whether that evidence is analogical or otherwise. Today, considering emerging issues and events, and in other words, the requirements of time and place, ijtiḥād beyond analogy and other traditional sources, in cases where there is a need for serious changes, especially criminal laws, should be rationally presented on the basis of religious, religious, and customary rationality.*

Keywords: *The element of time, the element of space, the principles of jurisprudence.*

^۱ - PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

^۲ - Assistant Professor, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author) dr.hassanheidari1395@gmail.com

^۳ - Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

مقاله پژوهشی

تأثیر عنصر زمان و مکان در پویایی اصول فقه
علی صفری^۴، حسن حیدری^۵، هرمز اسدی کوه باد^۶

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تأثیر عنصر زمان و مکان در پویایی اصول فقه می‌پردازد. مقتضیات زمان و مکان در تعیین موضوع احکام نقش اساسی دارد و موضوعات احکام به مثابه علت برای حکم است؛ از این رو، نظریه‌های مختلفی درباره تأثیر زمان و مکان بر احکام شرعی وجود دارد. جهت‌گیری این نوشتار، بررسی مفهوم زمان و مکان و نقش این دو در اجتهاد است که موجب پویایی فقه در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌گردد و چنین رویکردی اهمیت پرداختن به این موضوع را نشان می‌دهد. اجتهاد فرایندی برای فهم دین و کشف و استنباط احکام شرعی است. پس از قرن ششم معنا و مبنای اجتهاد در تاریخ شریعت اسلامی تغییر یافت و مصطلح جدیدی پدید شد که بر اساس آن ممکن بود شیعه و سنی را اهل اجتهاد نامید. در میان اهل تسنن قدیمی‌ترین نص درباره کاربرد اجتهاد با این معنای جدید ظاهراً کتاب ارزشمند المستصفی من علم الاصول از امام محمد غزالی است که اولین بار عقل را از ابزارها و حتی منابع اجتهاد نامید آنهم در میان عالمان مذهبی که بقول خودشان در عصر انسداد یا انحصار اجتهاد بسر می‌بردند. در میان شیعه مصطلح جدید اجتهاد را می‌توان در عبارت محقق حلی در آغاز باب تاسع از کتاب معارج الاصول دانست که در بیان حقیقت اجتهاد مطالبی را مطرح می‌نماید. اجتهاد در عرف فقها کوشش در استخراج احکام شرعی است، به عبارت دیگر استخراج احکام از ادله شرع، اجتهاد است. زیرا احکام شرعی گاه از ظواهر نص بدست نمی‌آید، بلکه شناخت آنها مبتنی بر قواعد نظری و نیازمند اقامه دلیل است، چه آن دلیل قیاس باشد یا غیر آن. امروزه با توجه به مسائل مستحدثه و حوادث واقعه و بقول دیگر مقتضیات زمان و مکان، اجتهاد فراتر از قیاس و سایر منابع سنتی، در مواردی که نیاز به تغییرات جدی وجود دارد، علی‌الخصوص احکام جزائی، باید بر محور عقلانیت دینی، شرعی و عرف عقلا مطرح گردد.

واژگان کلیدی: عنصر زمان، عنصر مکان، اصول فقه.

^۴ - دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۵ - استادیار، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) dr.hassanheidari3957@gmail.com

^۶ - دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

دانش اصول فقه یکی از علومی است که بنیاد آن در فرهنگ اسلامی نهاده شده، و رشد و تکامل آن در همین محیط فرهنگی ادامه یافته است. باید گفت که در نخستین دوره تاریخ علوم اسلامی، یعنی سده نخست هجری، حتی ذی‌المقدمه اصول، یعنی دانش فقه، مرحله آغازین و نامدون خود را طی می‌کرد و هنوز به صورت یک «علم» و مجموعه‌ای از تعالیم نظام‌دار، شکل نگرفته بود. در جست‌وجو از ریشه‌های اصول، با الهام از تحلیل لغوی - تاریخی ترکیب اصول فقه، باید نمونه‌های نخستین برخورد نظری و غیر مصداقی با کاربرد ادله فقهی را در سده یک ق پی‌جویی کرد. آشکار است که در این میان نخست سخن از کتاب و سنت به میان می‌آید و شیوه‌هایی دیگر در رتبه‌ای پسین قرار خواهند داشت.

در برخورد با کتاب باید یادآور شد که در سده نخست هجری، قاطبه مسلمانان، در صورت وجود احادیثی معتبر در تخصیص و تفسیر، استناد به عمومات و ظواهر کتاب را روا نمی‌شمردند و این نکته در قالب نظریاتی کوتاه، ولی رسا از برخی تابعان چون سعید بن جبیر و نیز از ائمه (ع) نقل شده است (غفاری، ۱۴۰۵ق)

در مورد دلیل دوم، یعنی سنت باید در ابتدا به اختلافات موجود میان اخبار منقول از پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد و بدیهی دانست که حل اختلاف میان احادیث منقول و ترجیح برخی از اخبار بر بعضی دیگر به منظور دست‌یافتن بر حکم شرعی، از نخستین مواردی بوده است که جویندگان فقه، در آن نیاز مبرم به یک‌راه حل، یا به تعبیری دیگر نظریه‌ای اصولی را احساس می‌کرده‌اند. نمونه‌ای از قدیم‌ترین گفتارها در تحلیل اختلاف احادیث که می‌تواند برخوردی غیر مصداقی و نظریه‌ای در باب نقد اخبار، تلقی گردد، گفتاری نسبتاً مفصل به روایت ابان بن ابی عیاش از امام علی (ع) است (مادلونگ، ۱۹۹۱ م).

در عصر تابعان، این اختلاف در نقل سنت نبوی، دامنه‌ای گسترده‌تر یافت و در پایان سده نخست هجری، سخن از روشهایی برای برخورد با اختلاف احادیث در میان بود که می‌توانند به عنوان نظریه‌هایی آغازین نگریسته شوند. از آن میان، نظریه‌ای از ابن سیرین، تابعی بصری درخور تأمل است که بر مبنای آن، در صورت امکان جمع بین دو حدیث با رعایت احتیاط، مرجح آن بود که به حدیث احوط عمل شود، هرچند عمل به حدیث دیگر نیز جایز شمرده شده است.

دخالت عنصر زمان و مکان و یا مقتضیات؛ در تعامل با دین مقوله‌ای است که از دیرباز ذهن دین پژوهان را به خود مشغول داشته و با عنوان و یا اشاره‌های متفاوت طرح شده است. این امر با مفاهیمی همچون: خاتمیت، نسخ شرایع، میزان کارآمدی عقل، ثبات و تغییر، سنت و تجدد... در ارتباط است. برای فهم هر چه بیشتر این معنا لازم است که برخی واژگان فوق تبیین و حوزه‌ی دخالت مقتضیات در دین معلوم گردد. وجود امری ابدی به نام دین به خصوص دین اسلام بر اساس آموزه‌ی خاتمیت رسول گرامی اسلام حقیقتی غیر قابل انکار است، این مطلب از یک سو مفهوم ثبات و پایداری دین را معلوم می‌نماید و از سوی دیگر انطباق با زندگی رو به تحول بشر را در دل خود مقدر دارد. به عبارت دیگر تنها دینی که داعیه‌ی خاتمیت دارد، باید که جواب گوی نیازهای ثابت و متغیر بشر هر دو بوده و ابدیت را با مقتضیات سازگار نماید.

همچنین مباحث فقهی پیرامون اصول فقه و چالش و موانع پیشرفت آن در ادوار گذشته و حال، نزد متقدمان و متأخران اصولیون و دیدگاه هر یک از آنان و عوامل چابک سازی اصول فقه از دیدگاه معصومین تقسیم بندی انواع موانع آسیب ها و موانع و چگونگی شکل گیری اصول فقه و شناسایی هر یک از عوامل و علل این موانع که میتواند بر رشد و بزرگی مسلمانان و بر ترویج دین اسلام مؤثر باشد میتوان بیان کرد، با عنایت به این که آداب اسلامی در علوم فقه و اخلاق منعکس شده و فقه علاوه بر بیان واجبات و محرمات بیان مستحبات و مکروهات بر عهده دارد و اخلاق نیز بسیاری از ادب در خود دارد، و بایستی که اخلاق همزمان با پیشرفت زندگی و چند گونگی و تغییر همزمان با آن ترقی یابد و به رغم اتفاق فقیهان در پذیرش ادله ظنی معتبر در فقه اما این مسأله در اصول فقه از قدیم مورد اختلاف بوده که خود چالش عظیمی در راه پیشرفت اصول فقه نزد متقدمان و متأخران اصولیون بوده است. بعضی از اصولیون مخالف میگویند حجیت ظن در مسائل اصولی هم چون مسائل فقهی است. اما در هیچ مسأله‌های جامه عمل نپوشیده است. و اصولیون موافق ضمن اتفاق نظر معتقدند تاکنون کسی نگفته؛ احتمال حجت ظن به طریق در مسأله به دلیل اصولی بودن بایستی کنار گذاشته شود. و به گفته معصومین (ع) و استنباط از کلام گهربار آنان در رأس همه مولا علی (ع) میفرماید هر کس دنیا را بخواهد باید در دانش بکوشد و هر کس آخرت و یا هر دو را بخواهد باید در دانایی (علم) بکوشد زیرا اهمیت علم و دانش و بهره مندی از احکام الهی و تشریح آن از فقه و علم اصول نشأت میگیرد ... زیرا عدم توجه به مسائل احکام جزئی و فرعی انسان را از ترقی اخلاقی و سایر جنبه های اجتماعی باز میدارد. (شیخ کلینی: ۳۲۸ ق) چون اصول فقه مجموعه قواعد و روشهایی است که استنباط احکام جزئی و فرعی را از منابع فقه ممکن می سازد و موانع درونی و برونی بزرگترین حاصل مؤثر در جهت ترقی و رشد اسلامی و اخلاقی انسانها در جامعه دینی الهی است. (شیخ مفید: ۴۱۳ ق)

در زمینه معرفی اصول فقه و تأثیر آن بر زندگی اسلامی به رغم اتفاق نظر فقیهان در پذیرش آن با بیان دلایل ظنی مقرر در فقه از قدیم موارد اختلاف بوده و نظریات متفاوتی بیان داشته اند و هر یک از اصولیون مخالف و موافق برای اثباتی نظریه های خود متمسک به ادله هایی شده اند اما به آسیب و چالش و موانع و یا علت هایی که سد راه پیشرفت علم اصول شده نپرداخته اند اما در این پژوهش و تحقیق سعی بر این شده تا ضمن بیان نظریات هر یک از اصولیون موافق و مخالف به عوامل مؤثر در چابک سازی علم اصول و نیز چالشهای فراروی آن با توجه به عناصر زمان و مکان در فقه امامیه به بیان احکام کلی به جزئیات هر یک از آنها بپردازد.

۲- اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

در زمینه فقه و سبک و سیاق و اثر اصول فقه و میزان ترقی و شناخت مکاتب و نیز نظریه های مربوطه آن مطالعات زیادی انجام گرفته است اما با سیر تحقیقات و مطالعاتی چند در فقه امامیه مباحث چندانی پیرامون آسیب شناسی اصول فقه با تأکید بر عنصر زمان و مکان و اهداف آن در فقه امامیه تحقیقات و مطالعات عمیق و در خور فهم همگانی صورت گرفته است، لذا در این عنوان سعی بر این شده تا به لحاظ ضرورت موضوع، به بهترین مباحث پیرامون اصول فقه چالش و موانع پیشرفت آن در طی دوره های گذشته و حال از نظر متقدمان و متأخران اصولیون و دیدگاه هر یک از آنها چه مخالف و چه موافق و نیز به عواملی که در چابک سازی علم اصول مؤثر است پرداخته شود و هم چنین برای تنویر افکار عمومی و راغبان به مطالعه در سیر مراحل اصول فقهی به موانع اصول چه به موانع درونی و چه نظارتی و آغاز شکل گیری اصول فقه و نیز بیان قدمت تاریخی و تقسیمات مربوطه دوره های مختلف آن و فلسفه و تاریخچه

اهداف اصول فقه و اهمیت و تأثیرات آن در زندگی بشریت پرداخته شود و به رابطه این علم با سایر علوم و سیر مطالعاتی موضوع آن شناسایی و مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در تکمیل علل و عوامل که باعث پیشرفت و یا مانع علم اصول گردد و شرح لازم به عمل آورده شود. زیرا موافقت امر مجموعه اندیشه که تحلیل علوم گوناگون و کشف حقایق هم چون فلسفه که به کلیت فقه میپردازد. این موضوع استخراج و استنباط میگردد که فلسفه اصول فقه به دو معنا کاربرد بیشتری دارد، اول آن چه در دست بشریت و علم فقه است که فقیهان و محققان با مطالعه به وسیله اصول قواعد که پیامبر (ص) و ائمه تأسیس کردهاند به وسیله عقل و اجماع از منابع عظیم کتاب و سنت از آن استنباط میکنند. و دوم مواردی که فقه باید به آن برسد. فقیه فقط منحصر در آیات و روایات نیست بلکه شامل مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تربیتی و هر آن چه در دین است میشود. گفتنی است که این قرن در واقعیت امر شاهد قرن قربانی شدن مقررات و قوانین اسلامی در برابر قوانین و مقررات اروپایی است.

۳- مرور ادبیات و سوابق مربوطه

در زمینه معرفی اصول فقه و تأثیر آن بر زندگی اسلامی به رغم اتفاق نظر فقیهان در پذیرش آن با بیان دلایل ظنی مقرر در فقه از قدیم موارد اختلاف بوده و نظریات متفاوتی بیان داشته اند و هر یک از اصولیون مخالف و موافق برای اثباتی نظریه های خود متمسک به ادله هایی شده اند اما به آسیب و چالش و موانع و یا علت هایی که سد راه پیشرفت علم اصول شده پرداخته اند اما در این پژوهش و تحقیق سعی بر این شده تا ضمن بیان نظریات هر یک از اصولیون موافق و مخالف به عوامل مؤثر در چابک سازی علم اصول و نیز چالشهای فراروی آن با توجه به عناصر زمان و مکان در فقه امامیه به بیان احکام کلی به جزئیات هر یک از آنها بپردازد.

در اغلب آثاری که در این باره ارائه شده اند، کمتر به مفهوم کامل و دقیق مقتضیات زمان و مکان پرداخته شده است؛ گویی که هیچ اختلافی در آن نیست. اما واقعیت این است که سر بسیاری از اختلافات در مسئله زمان و مکان، به همین مفاهیم اولیه بر می گردد.

بسیاری از فقیهان و پژوهشگران حقوقی معاصر معمولاً از اصطلاح «زمان و مکان» استفاده می کنند، ولی هیچ کدام مرادشان مفهوم فلسفی و پدیدار شناختی این اصطلاح نیست؛ هر چند «زمان و مکان» به این مفهوم نیز گاهی به عنوان قید و شرط در حکم، متعلق یا ملاک پاره ای از احکام شرعی وارد شده است. برای مثال، دیه قتل در صورتی که صدمه و مرگ مقتول هر دو در یکی از چهار ماه حرام: (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم) یا در حرم مکه معظمه رخ دهد، تشدید می شود (ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی؛ حر عاملی، ۱۹۸۳م، ج ۷: ۲۷۸).

به نظر می رسد با افزودن واژه «مقتضیات» به «زمان و مکان»، دیگر نیاز به توضیح نباشد که معنای حقیقی زمان و مکان مراد نیست. اما اینکه چه چیزهایی جزء مقتضیاتند، محل بحث و تامل است.

در منطق حقوق اسلامی، زمان و مکان قید حقیقی موضوع حکم تلقی نمی شوند، بلکه قید حقیقی حکم، همان «مصلح و مفسد واقعی» است؛ چنانکه این عبارت معروف فقهی و اصولی، مؤید آن است: «الاحکام تابعه للمصلح و لا الاعصار و الامصار» (الندوی، ۱۴۱۲ق، ۱۲۳؛ ابن قیم الجوزی، ۱۳۷۴ق، ج ۳: ۲). به نظر می رسد اصطلاح مقتضیات زمان و مکان، تعبیر دیگری از همان مصلح و مفسد لحاظ شده باشد.

در مقاله ای که توسط نازلی محمودیان و اصغر عربیان (۱۳۹۸) با عنوان بررسی تفاوت‌های مسائل اصولی و قواعد فقهی از دیدگاه فقه امامیه انجام گرفت؛ دریافتند که تفاوت‌ها یکی به جهت تفاوت در دامنه شمول هر یک از آنها، به تعبیر دیگر مسأله اصولی، کبرای قیاسی قرار می‌گیرد و مستقیماً مربوط به افعال مکلفین نمی‌شود درحالی که قاعده فقهی، مستقیماً به فعل مکلف مربوط می‌رود. همچنین فایده و نتیجه قاعده اصولی مختص مجتهد است اما قاعده فقهیه فایده و نتیجه اش به نحو مشترک برای مجتهد و مقلد قابل استفاده است و در نهایت اینکه قاعده فقهی خودش مقصود بالاصاله است ولی قاعده اصولی خودش مقصود بالاصاله نیست.

-در مطالعه علی شفیعی (۱۳۹۵) تحت عنوان در آمدی بر مبانی و آسیب شناسی رویکردها و روش‌های اصول فقه انجام شد؛ دریافتند که دانش اصول که شیوه روش کشف مقصود متن را بیان می‌کند که از رهاوردهای بشری و فرجام نیازهای عالمانی است که دغدغه‌ی مرادهای شارع را داشته‌اند. این دانش که زاینده و نیاز دانش فقه بوده همانند دیگر دانش‌ها؛ بر مبانی استوار است که میتواند متناسب با نیازهای عصری بازسازی شوند، رویکردی واحد و روشی یکسان بر آن حاکم نبوده است، همان گونه که در تاریخ علم نمایان است تحولات و تطورات و متدیک بسیاری را تجربه کرده است.

-در تحقیق سید احسان رفیعی علوی، مصطفی عزیزی علویچه (۱۳۹۹) تحت عنوان بررسی منهج فقه حکومتی رهبر معظم انقلاب؛ با تاکید بر آراء و رویه فقهی دوران تصدی مقام زعامت و رهبری انجام شد، نتایج نشان داد که تاکید بر قرآن به عنوان منبع محوری، تاکید بر امور بدیهی و ضروری، فهم عرفی در روش و نظام سازی فطرت بنیان و امکان مقارنه تطبیقی را میتوان از خصوصیات این منهج دانست. محور منابع فقهی این منهج قرآن است که به نوعی قوت فکر اهلیت (ع) را در ترسیم نظامهای فقهی از قرآن به صورت مقارن و ارتقایی نشان میدهد. این منهج با تاکید بر مناسبت دین و حکومت از فقه حکومتی ضرورتی کلامی را متصور می‌شود که زمینه فکر شیعه در ارتقا جامعه را نشان میدهد. این محقق به تبیین عقلی از همه احکام فقه حکومتی مبتنی بر فطرت تاکید می‌نماید که ارزش و امکان دستگاه حکومتی را در سنجش عیار احکام ارتقاء داد و عرصه تطبیقی فقه را نیز در همه علوم هم عرض درون دینی و برون دینی افزایش میدهد.

-در پژوهشی که توسط سید ابوالقاسم نقیبی و حسین جلیل زاده ماکویی (۱۳۹۱) با عنوان تأثیر زمان و مکان در تطور آراء فقیهان صورت گرفت؛ دریافتند که معنای نقش داشتن زمان و مکان در اجتهاد آن نیست که دو عنصر زمان و مکان به عنوان یکی از منابع اجتهاد تلقی شوند، زیرا در فقه سنتی و اجتهاد جواهری که امام خمینی (ره) قائل به آن هستند و از مشایخ سلف به ارث رسیده، عناصر زمان و مکان به عنوان منبع اجتهاد شناخته نشده است. باید توجه داشت که کتاب و سنت به گونه مستقیم در ناحیه احکام شرعی در مقام اجتهاد نقش دارند، اما زمان و مکان مستقیماً در مقام اجتهاد در ناحیه مشخص کرده ملاکات احکام و موضوعات و ویژگی‌های آنها دارای نقش می‌باشند. از اینرو است که موضوعی به دلیل تغییر ملاک و یا ویژگیهای آن می‌تواند در زمانی خاص دارای حکمی بر خلاف حکم اول شود، به دلیل تغییر ملاک و یا ویژگی‌های آن. بنابراین زمان و مکان بی‌واسطه در ناحیه ملاک و موضوع و مشخص کردن آنها نقش دارند نه در ناحیه احکام.

-در مقاله ای که توسط محمد دارائی (۱۳۹۸) تحت عنوان نقش زمان و مکان در استنباط احکام اسلامی از دیدگاه شهیدآیت الله سید محمدباقر صدر و شهیدآیت الله مرتضی مطهری انجام شد، بعد از تتبع در آثار شهیدان صدر و

مطهری، معلوم شد زمانی که صحبت از نقش زمان و مکان در اجتهاد به میان م یآید، مراد، خود زمان و مکان نیست؛ چون خود زمان و مکان، تأثیری در حکم شرعی ندارند و تغییر آنها باعث تغییر حکم شرعی نمی شود؛ بلکه مراد، اوضاع و احوالی است که در زمان یا مکان، پدید آمده است و حکم و موضوع حکم شرعی را متعین می سازد، و تغییر آن، باعث تغییر حکم و موضوع حکم شرعی م یگردد. لذا اگر زمان و مکان، مطرح می شود، برای اشاره به اوضاع و احوالی است که در آن زمان و مکان قرار دارد و زمان و مکان، بستر وجودی آنهاست. مبنای نظر شهیدان صدر و مطهری، بر این استوار است که دو عنصر زمان و مکان، نقش مهمی در حلّ مسائل نوظهور، ایفا م یکنند و دین مبین اسام، با بها دادن به این دو عنصر و با مطرح ساختن برخی اصول دیگر، کیفیتی در ساختار احکام خویش پدید آورده است که همراه با تحولات اعصار گوناگون پیش برود و نیازها و مسائل هر عصری را با در نظر گرفتن اوضاع و شرایط حاکم بر همان عصر، پاسخ گو باشد و در تمام فروعات فقه، جاری و ساری شود.

-در مقاله های که توسط رحمان عشریه و محمد علی اسماعیلی (۱۳۹۶) با عنوان بازخوانی تمایزات قاعده فقهی و قاعده اصولی در اصول امامیه و اهل سنت انجام گرفت؛ تمایز قاعده اصولی با قاعده فقهی از مهمترین موارد تمایز مسائل علم اصول در بعد سلبی است. اندیشوران علم اصول امامیه و اول سنت همواره موارد مختلفی را به عنوان تمایزات آنها ارائه کرده اند. مهم ترین این تمایزات از این قرارند: یکم. اختصاص قواعد اصولی به مجتهد؛ دوم. عدم امکان استنتاج حکم جزئی از قواعد اصولی؛ سوم. عدم تعلق احکام شرعی از قواعد اصولی؛ «استنباط». مستقیم قواعد اصولی به افعال مکلف؛ چهارم پنجم. عدم اختصاص قواعد اصولی به شبهات موضوعیه؛ ششم. جریان قواعد اصولی در همه ابواب فقه؛ هفتم. آلی بودن قواعد اصولی؛ هشتم. تقدم قواعد اصولی بر فروع فقهی، نهم. حکم شرعی نبودن قواعد اصولی؛ دهم. عدم توقف قواعد اصولی بر قواعد فقهی

۴- اهمیت زمان و مکان در اجتهاد

مقصود از زمان و مکان در اجتهاد آن است که زمان و مکان چه مقتضیاتی دارند، چنان که در روایت منقول از امام صادق (ع) آمده است: «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس» آن کس که زمان خویش را بشناسد، اشتباهات، او را مورد هجوم قرار نمی دهند (ابن شعبه: ۲۶۱).

در روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) این گونه نقل شده است که فرمود: «حسب المرء من عرفانه علمه بزمانه» در معرفت انسان همین بس که زمان خویش را بشناسد (مجلسی، ج ۷۸: ۸۰).

مقتضیات زمان و مکان در تعیین موضوع احکام نقش اساسی دارند و موضوعات احکام به مثابه علت برای حکم است. عوامل فراوانی در تشخیص موضوع و تعیین حدود و ثغور آن توسط مجتهد دخالت دارند که از مهمترین آنها می توان نقش زمان و مکان را نام برد.

در یک نگرش کلی باید گفت که شرایع آسمانی با آن که اصول ثابت و منشأ واحدی دارند اما در طی زمان با آمدن شریعت جدید، شریعت قبلی نسخ شده است. تنزیل وحی در اصول قرآنی را می توان به عنوان یکی از مصادیقی دانست که در آن به مسأله زمان توجه شده است. قرآن در مدت بیست و سه سال نازل گردید تا مردم بتوانند با تعقل در آیات الهی و عمل به آن روزبه روز کامل تر شده و مدارج تکامل معنوی را طی نمایند. چنان که شأن نزول قرآن از جمله

مواردی است که در زمان و یا مکان خاصی به اقتضای آن زمان یا موقعیت، آیاتی نازل شده و موجب هدایت گردیده است.

همچنین موضع گیری امامان شیعه با توجه به مقتضیات زمان و مکان در همین راستا مورد توجه است. از جمله آن می توان به سکوت ۲۵ ساله حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) اشاره کرد. او با درک موقعیت زمانی خویش سکوت را برگزید تا اساس دین حفظ شود. در آغازین روزهای انحراف مسیر خلافت، یکی از نزدیکان حضرت اشعاری در حمایت آن حضرت سرود که مضمون آن چنین است:

«من هرگز فکر نمی کردم که رهبری امت را از خاندان هاشم و از امام ابوالحسن سلب کنند. آیا علی نخستین کسی نیست که بر قبله شما نماز گذارد؟ آیا او داناترین شما به قرآن و سنت پیامبر(ص) نیست؟ آیا وی نزدیکترین فرد به پیامبر(ص) نبود؟ آیا او کسی نیست که جبرئیل او را در تجهیز پیامبر یاری کرد؟»

هنگامی که امام(ع) از اشعار او آگاه شد قاصدی را فرستاد تا او را از خواندن اشعار باز دارد و فرمود: «سلامه الدین احب الینا من غیره» سلامت دین در نزد ما بهتر از هر چیز دیگر است (ابن ابی الحدید، ۶: ۱۹).

همچنین پذیرش حکومت از طرف آن حضرت بعد از استقبال بی سابقه مردم، موضوع تکلیف جدیدی را به نام «پذیرش خلافت» بوجود آورد، درحالی که تا قبل از این زمان تکلیفی به نام «سکوت» متوجه آن حضرت بود. چنان که نرمش قهرمانانه امام حسن(ع) و قیام خونین امام حسین(ع) در همین راستا قابل تفسیر است.

۱-۴- چگونگی تأثیر زمان و مکان بر اجتهاد

نظریه های مختلفی درباره تأثیر زمان و مکان بر احکام شرعی وجود دارد؛ اما به طور کلی می توان سه نظریه را در این خصوص نام برد: ۱- نظریه افراطی ۲- نظریه تفریطی ۳- نظریه اعتدالی.

براساس نظریه اول دین در هر زمان و مکانی پیرو شرایط آن زمان و مکان است و اصولاً از هیچ اصل ثابت و قانون غیرقابل تغییری که برای همه زمان ها و مکانها معتبر بوده باشد، برخوردار نیست و هرچه دارد و می گوید و اجرا می کند همانی است که اوضاع زمانی و مکانی تحمیل می کند و بس. به بیان دیگر دین در همه ابعاد دارای نرمش است.

روش خلیفه دوم را می توان نمونه ای از افراط در این زمینه دانست. در زمان خلافت او جهاد اهمیت پیدا می کند. او دستور می دهد عبارت «حی علی خیرالعمل» را از فصول نماز حذف نمایند. چون توجه به این تعبیر از توجه به جهاد می کاهد. او به گمان خود، حساب مقتضیات زمان را کرد. اما این اشتباه بود؛ زیرا مسلمان قدرت و ایمان را از همان الله اکبر و الحمدلله و سبحان الله دارد.» (مطهری: ۰۴-۹۳).

یکی از پیروان این نظریه در دوران معاصر می گوید: «زمانی کتاب خدا نور است که خود با ما سخن بگوید دردهایی را مطرح کند که انسان مادی مشغول به خوراک و پوشاک و شهوت جنسی از آن غافل است و سپس راه چاره را هم نشان دهد.

اگر در کتاب خدا خواندیم که در انسان، روحی از او نفخ شده است، نگوئیم علوم طبیعی وجود روح مجرد را اثبات نکرده بنابراین آن را به معانی متناسب با ماده حمل می کنیم. وقتی در باب احکام خواندیم «نوم» درحال جنابت روح را مکدر

می کند و بعضی عوارض جسمی هم ممکن است بر جای بگذارد، نگوئیم علوم عصری چنین چیزهایی را تأیید نکرده پس آنها را باید به نحوی دیگر حمل کرد یا اصلاً کنار گذاشت و تشخیص نیازهای فردی و جمعی بشر با علوم اجتماعی است و مفاهیم و مفردات شریعت و تصدیقات آن همگی براساس معارف دیگر بشری یعنی همین علوم تجربی تفسیر و تبیین می شوند و معارف مربوط به کتاب و سنت جز علوم مصرف کننده است که مطالب خود را وامدار علوم مولد همچون ریاضی، فیزیک، شیمی، فلسفه و... می باشد.» (فصلنامه نقد و نظر: ۲۸۱).

در مقابل نظریه اول نظریه تفریطی وجود دارد که می گوید: دین هرچه گفته است به منزله اصول ثابت و قوانین غیرقابل تغییر است که هیچگاه در آن تحولی رخ نخواهد داد.

فقه خوارج را می توان نمونه آشکار این نگرش دانست. این فقه بسیار جامد و غیرعملی است. آنها همه فرقه های اسلامی را کافر می شمردند. (مطهری: ۶۶).

در مقابل این دو نظریه، نظریه سوم راهی بین دو نظریه افراط و تفریط پیموده است. پیروان این نظریه قایلند که دین شامل دو نوع قانون است:

نوع اول، قوانین کلی و ثابت که براساس نیازهای ثابت مقرر شده و برای همیشه و همه زمان ها و مکان ها معتبر و لازم الاجرا است. همانگونه که در حدیث شریف آمده است: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه».

ولی قوانین از نوع دوم قوانین متغیر جزئی است که براساس نیازهای متغیر انسان تشریح شده است و همچنین نیازهای جامعه را بر وجهی که مصلحت عموم را چه در دنیا و چه در آخرت، در برداشته باشد، برطرف می سازد. در این نوع قوانین تغییر برخی از احکام با اجازه خود اسلام صورت می گیرد (همان: ۸۷).

۲-۴- ادله امکان تغییر بعضی از احکام

یکی از اصول معتبر اسلامی که زیربنای بسیاری از تغییرات احکام را تشکیل می دهد، اصل تابعیت احکام اسلامی از مصالح و مفاسد واقعی است به این معنا که اگر در اسلام چیزی واجب شده، براساس وجود مصلحت ملزمه ای واجب شده و همچنین اگر چیزی تحریم گشته، براساس مفسده ملزمه ای تحریم شده است. این گونه نیست که احکام الهی سری جز تعبد صرف استعباد نداشته باشد. امام رضا(ع) درباره کسی که توهم کند خداوند چیزی را به خاطر مصلحت و مفسده واقعی حلال یا حرام نگردانیده بلکه فقط خواسته مردم را به تعبد وادارد می فرماید: «قد ضل من قال ذلک ضالاً بعیدا» (مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی(ره)، ۲: ۷۸۲).

۳-۴- عوامل تشکیل دهنده زمان و مکان

شرایطی که از مجموع تفکرات و اعمال انسان و تغییرات و وقایع تاریخی و طبیعی و تحت تأثیر روابط سیاسی (داخلی و خارجی)، اجتماعی و اقتصادی حاصل می شود و بر موضوعات و مصادیق و استنباط احکام فقهی تأثیر می گذارد با عنوان «زمان و مکان» شناخته می شود.

این معنا از زمان و مکان شامل شرایط حاصل از پیشرفت علوم دینی و انسانی و تجربی می شود، همان گونه که شامل رشد فکر بشری و پیشرفت عمومی فرهنگ جهانی و تغییرات دیدگاه ها و اعمال و رفتار و عادات انسان می گردد. عواملی که در زمان و مکان واقع می شوند و به عنوان شرایط زمان و مکان و به بیان کلی تر «زمان و مکان» در فقه مطرح هستند عبارتند از:

۱. عوامل جغرافیایی و مکانی، مثل هوای سرد و گرم، مکان پر آب و کم آب و...
۲. پیشرفت های علمی و تکنولوژیک بشر،
۳. آگاهی های تخصصی بشر،
۴. تغییر نیازهای انسان،
۵. تغییر ساختارهای اقتصادی جامعه اسلامی و جامعه بین المللی و لزوم قوانین جدید مثل قانون کار، قوانین تجارت بین المللی و...
۶. دگرگون شدن ارزش های اخلاقی جامعه انسانی مثل الغای بردگ و...
۷. تغییر عرف و عادات مردم،
۸. مبنای عقلا،
۹. ضرورت هایی که در جهان پیش می آید.
۱۰. مصلحت که پایه اصلی احکام حکومت است (مصلح عمومی جامعه و یا مصلحت حفظ نظام اسلامی)،
۱۱. نوع حکومتی که بر جامعه حاکم است.
۱۲. سیاست مداران حاکم بر جامعه و روابط سیاسی داخلی و خارجی،
۱۳. گروه های اجتماعی و مذهبی و روابط آنها با مردم و حکومت اسلامی،
۱۴. وضعیت اقتصادی جامعه، فقر عمومی یا رفاه عمومی و یا انباشته شدن ثروت در دست گروهی خاص،
۱۵. ابزار تولید (سادگی و پیچیدگی آن)،
۱۶. روابط خاص اقتصادی و اجتماعی و سیاسی حاکم بر جهان در هر برهه از زمان،
۱۷. پیدایش موضوعات و مسایل مهم که موجب تغییر در موضوعات مهم می شود و احکام آنها را در اثر تراحم تغییر می دهد.
۱۸. پیشرفت علوم درون حوزوی،
۱۹. قدرت فهم و تعقل انسان در هر عصر که دائماً در حال رشد است. (کیهان اندیشه: ۷۸).

نظریات امام خمینی (ره) در خصوص احاطه عالم دین نسبت به مسایل زمان

امام خمینی بر جامعیت احکام اسلام و نیز جامعیت اندیشه مجتهد نسبت به حوزه های مختلف دین اصرار داشت. از این رو، پاره ای از سخنان ایشان را نقل می کنیم:

اسلام از قبل از تولد انسان شالوده حیات فردی را ریخته است تا آن وقت که در عائله زندگی می کند، شالوده اجتماع عائله ای را ریخته است و تکلیف را معین نموده است، تا آن وقت که در تعلیم وارد می شود، تا آن وقت که در اجتماع وارد می شود، آن وقت که روابطش با سایر ممالک و سایر دول و سایر ملل هست. تمام اینها برنامه دارد، تمام اینها تکلیف دارد (صحیفه نور، ج ۱: ۹۱۱).

امام خمینی(ره) درخصوص نقش فقه در جامعه می گوید:

«فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است، هدف اساسی این اساس که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جامعه جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان بوجود آورد» (همان، ج ۱۲: ۸۹).

همچنین درخصوص احاطه مجتهد به مسایل زمان خود افزوده است:

«مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسال سیاسی اظهارنظر نمی کنم. آشنائی با روش برخورد با حیلها و تزویرها، فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست ها و حتی سیاسیون و فرمول دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف غول سرمایه داری که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کند، از ویژگی های مجتهد جامع است یک مجتهد باید زیرکی، هوش، فراست و هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است، واقعا مدیر و مدبر باشد». (همان).

۵- نتیجه گیری

اجتهاد فرایندی برای فهم دین و کشف و استنباط احکام شرعی است. پس از قرن ششم معنا و مبنای اجتهاد در تاریخ شریعت اسلامی تغییر یافت و مصطلح جدیدی پدید شد که بر اساس آن ممکن بود شیعه و سنی را اهل اجتهاد نامید. در میان اهل تسنن قدیمی ترین نص درباره کاربرد اجتهاد با این معنای جدید ظاهراً کتاب ارزشمند المستصفی من علم الاصول از امام محمد غزالی است که اولین بار عقل را از ابزارها و حتی منابع اجتهاد نامید آنهم در میان عالمان مذهبی که بقول خودشان در عصر انسداد یا انحصار اجتهاد بسر می بردند. در میان شیعه مصطلح جدید اجتهاد را می توان در عبارت محقق حلّی در آغاز باب ناسع از کتاب معارج الاصول دانست که در بیان حقیقت اجتهاد مطالبی را مطرح می نماید. اجتهاد در عرف فقها کوشش در استخراج احکام شرعی است، به عبارت دیگر استخراج احکام از ادله شرع، اجتهاد است. زیرا احکام شرعی گاه از ظواهر نص بدست نمی آید، بلکه شناخت آنها مبتنی بر قواعد نظری و نیازمند اقامه دلیل است، چه آن دلیل قیاس باشد یا غیر آن. امروزه با توجه به مسائل مستحدثه و حوادث واقعه و بقول دیگر مقتضیات زمان و مکان، اجتهاد فراتر از قیاس و سایر منابع سنتی، در مواردی که نیاز به تغییرات جدی وجود دارد، علی الخصوص احکام جزائی، باید بر محور عقلانیت دینی، شرعی و عرف عقلا مطرح گردد.

۱. آمدی، علی بن محمد (۱۹۹۹)، الاحکام فی اصول الاحکام، دار إحياء الكتب العربيه، بيروت.
۲. ابن خطيب، محمد بن عبدالله (۲۰۰۳)، الاحاطه فی أخبار غرناطه، دار الكتب العلميه، بيروت.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۹۹۹)، لسان العرب، دارصادر، بيروت.
۴. ابی عبد الله محمد بن ابی بکر، شمس الدين (ابن قيم الجوزيه) (۲۰۰۱)، اعلام الموقعين عن رب العالمين، دارالمسلمين، بيروت.
۵. ابوالحسن، محمد بن الحسين بن موسى (سيد رضى) (۱۳۶۵)، نهج البلاغه، انتشارات الاسلاميه، قم.
۶. افندی، سيد محمدامين (ابن عابدين) (۱۹۹۸)، مجموعه رسائل ابن عابدين، دارالمسلمين، بيروت.
۷. اقبال لاهوری، محمد، ترجمه احمد آرام (۱۳۹۵)، احياء فکر دينی، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۸. الحصاص أبو بکر، أحمد بن علی الرازی (۱۹۹۸)، احکام القرآن، دار إحياء الكتب العربيه، بيروت.
۹. الشاطبي، إبراهيم بن موسى، (۲۰۰۸) الموافقات، دار ابن عفان، بيروت.
۱۰. الشافعي، محمد ادريس، (۲۰۰۰) الام، دار إحياء الكتب العربيه، بيروت.
۱۱. الشوكاني اليمنى، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله (۱۹۹۳)، فتح القدير، دار ابن كثير، دمشق.
۱۲. امين، محمد (بن عمر) (۱۹۹۲)، نشرالعرف فی بناء بعض الاحکام على العرف، مؤسسه الاعلى المطبوعات، بيروت.
۱۳. انصاری، مرتضى، (۱۹۹۱)، فرائدالاصول، جلد اول، مؤسسه الاعلى المطبوعات، بيروت.
۱۴. انصاری، مرتضى (۱۳۶۸)، مکاسب، مؤسسه دارالاسلام، قم.
۱۵. بخاری، محمد، (۲۰۰۱)، صحيح البخاری، دار ابن عفان، بيروت.
۱۶. حرانی، ابوعمروه حسين بن محمد بن ابو معشر (۱۹۹۹)، المنتقى من كتاب الطبقات، دار ابن كثير، دمشق.
۱۷. حلی، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۳۶۷)، النکه البدايعه فی تحريرالذريعه، مؤسسه دارالاسلاميه، قم.
۱۸. حلی، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۳۶۵)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، مؤسسه دارالاسلاميه، قم.
۱۹. خراسانی، محمدکاظم (۱۳۶۸)، كفايه الاصول، مجمع فکر اسلامي، قم.
۲۰. رشد، محمدبن (۱۹۹۶)، بدايه المجتهد و نهايه المقتصد، دار ابن كثير، دمشق.
۲۱. رشيد رضا، محمد (۱۹۴۷)، تفسير المنار، دار ابن كثير، دمشق.
۲۲. شريف جعفری، ابن حمزه ابويعلى محمدبن حمزه (۱۳۶۶)، الوسيله الى نيل الفضيله، دارالعلم، قم.
۲۳. شريف كاشاني، ملا حبيب الله (۱۳۶۸)، منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع، بوستان كتاب قم، قم.
۲۴. شوکانی، محمدبن علی (۲۰۰۱)، نيل الاوطار، دار الكتب العلميه، بيروت.
۲۵. شوکانی، محمدبن علی (۱۹۹۶)، فتح القدير، دار ابن كثير، دمشق.
۲۶. صانعی، يوسف (۱۳۶۸)، منتخب الاحکام، میثم تمار، قم.
۲۷. صليبا، جميل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بيدی، انتشارات حكمت، تهران.
۲۸. طباطبایي، محمدحسين (۱۴۲۲)، نهايه الحكمة، نشر اسلامي، قم.
۲۹. طبري، محمدبن جرير (۱۳۶۹)، تفسير طبري، مؤسسه دارالاسلاميه، قم.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد (۱۳۸۷)، تهذيب الأحکام، دار التفسير، قم.
۳۱. عليدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، فقه و عرف، سازمان انتشارات پژوهشكده فرهنگ و اندیشه اسلامي، تهران.
۳۲. عليدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، فقه و عقل، سازمان انتشارات پژوهشكده فرهنگ و اندیشه اسلامي، تهران.
۳۳. عليدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، فقه و مصلحت، سازمان انتشارات پژوهشكده فرهنگ و اندیشه اسلامي، تهران.
۳۴. فرهنگ نامه اصول فقه (۱۳۸۹)، به كوشش جمعی از محققين، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، قم.
۳۵. قمی، عباس (۱۳۸۵)، سفینه البحار و مدينه الحكم و الآثار، دارالعلم، قم.

۳۶. محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین (حرّ عاملی)، (۱۳۸۹)، وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، بوستان کتاب قم، قم.
۳۷. مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن (۱۳۸۰)، الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم، دارالعلم، قم.
۳۸. مالک بن انس، ابوعبدالله (۱۹۹۶)، الموطاء، مؤسسه الاعلی المطبوعات، بیروت.
۳۹. محمد رشید، رضا (۲۰۰۷)، یسر الاسلام و اصول التشريع العام فی نهی الله و رسوله عن کثره السؤال، دارالنشر للجامعات، مصر.
۴۰. محمدغزالی، ابوحامد (۱۳۶۱)، المستصفی من علم الاصول، دارالعلم، قم.
۴۱. محمصانی، صبحی رجب (۱۹۴۶)، فلسفه التشريع فی الإسلام، دار العلم للملایین، بیروت.
۴۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴)، آموزش فلسفه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، تهران.
۴۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، ختم نبوت، بنیاد علمی فرهنگی استاد مطهری، تهران.
۴۴. معتزلی، عبدالجبار (۱۹۹۵)، المعنی فی ابواب التوحید و العدل، مؤسسه الاعلی المطبوعات، بیروت.
۴۵. معروف الدوالیبی، محمد (۱۹۹۵)، المدخل الی علم اصول الفقه دوالیبی، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۵)، الاستفتائات، انتشارات الاسلامیه، قم.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۴۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۵)، تحریر الوسیله، دارالعلم، قم.
۴۹. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
۵۰. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۳۸۸)، مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام، دار التفسیر، قم.
۵۱. نائینی، محمدحسین (۱۳۸۳)، تنبیه الامه و تنزیه المله، بوستان کتاب قم، قم.
۵۲. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، مؤسسه دارالاسلامیه، قم.
۵۳. نرم افزار آیهای انقلاب، دانشنامه جامع امام و رهبری.